

آزمون استراتژی‌های قهری قدرت‌های بزرگ در منازعات نامتقارن با بهره‌گیری از نظریه هان

محمدعلی شیرخانی^۱

استاد گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ستاره طاهرخانی

دانش‌آموخته دکتری گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۶ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۲۰)

چکیده

در منازعات نامتقارن، قدرت‌های بزرگ اغلب در برابر دولت‌های ضعیف از استراتژی قهری استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه تهدیدات قهری دولت‌های قدرتمندتر به واسطه تعیین مجازات شدیدتر در ازای نافرمانی طرف مقابل مؤثرترند، به نظر می‌رسد دولت‌های ضعیف باید تسلیم درخواست‌های قهری قدرت‌های بزرگ شوند تا گرفتار مجازات آنها نشوند. اما چرا شواهد و مطالعات تجربی بسیاری عکس این قضیه و در واقع ناکامی استراتژی قهری و مقاومت دولت‌های ضعیف و در نهایت انتخاب استراتژی پرهزینه نظامی صرف از سوی قدرت‌های بزرگ را نشان می‌دهند؟ این سؤالی است که فیل هان با تهدید بقای دولت ضعیف به آن پاسخ می‌دهد. در این مقاله، برای تعمیم نظریه هان به مواردی که با آن قابل تبیین نیستند، آن را تعدیل کرده و با مطالعه موردی منازعه میان ایالات متحده آمریکا و کره شمالی حمایت می‌کنیم.

واژگان کلیدی

استراتژی قهری، بازدارندگی، بحران بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ، منازعه نامتقارن، نظریه هان، وادارندگی.

مقدمه

بحرانی شدن روابط میان قدرت‌های بزرگ و دولت‌های ضعیف و شکل‌گیری منازعات میان آنها، پدیده‌ای مکرر در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. در این منازعات که عدم تقارن قدرت جلوه خاصی دارد، قدرت‌های بزرگ با وجود توان عالی نظامی خود کمتر تمایل دارند از استراتژی‌های نظامی صرف برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی‌شان استفاده کنند، در نتیجه اغلب از استراتژی‌های قهری استفاده می‌کنند. در واقع آنها پس از محاسبه منفعت - هزینه برای هر یک از گزینه‌های پیش روی سیاست خارجی خود اغلب گزینه استراتژی قهری را با اهداف محدود و هزینه‌های کمتر ترجیح می‌دهند. براساس یک اصل قدیمی نظریه روابط بین‌الملل تهدیدات قهری وقتی از طرف دولت‌های قدرتمندتر اعمال می‌شوند، مؤثرترند، زیرا مجازات شدیدتری را در ازای نافرمانی مقصد تعیین می‌کنند. با توجه به این مسئله به نظر می‌رسد دولت‌های ضعیف باید تسلیم درخواست‌های وادارنده یا بازدارنده قدرت‌های بزرگ شوند تا گرفتار مجازات آنها نشوند. اما مطالعات تجربی موجود شاهد مقاومت دولت‌های ضعیف در برابر درخواست‌های قدرت‌های بزرگ و در نهایت ناکامی این استراتژی و انتخاب استراتژی پرهزینه نظامی صرف از سوی قدرت‌های بزرگ نیز هستند. با توجه به اینکه بقا انگیزه اصلی تعامل دولت‌ها در سیاست بین‌الملل است (Waltz, 1979: 92) هان^۱ تهدید بقا را علت اصلی مقاومت دولت‌های ضعیف در مقابل درخواست‌های قهری کشورهای قدرتمند می‌داند.

براساس فرضیه هان، چنانچه کنترل دولت ضعیف‌تر بر قلمرو سرزمینی، بر جمعیت، اقتصاد یا تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌اش با تسلیم‌شدنش در برابر درخواست‌های قهری قدرت‌های بزرگ متأثر شود و مورد تهدید قرار گیرد، احتمال مقاومت او افزایش می‌یابد. اما آنچه در اثر هان و همچنین دیگر آثار موجود درباره منازعات نامتقارن مورد غفلت قرار گرفته است، دامنه مقاومت دولت‌های ضعیف و تمرکز بر ترجیحات و محاسبات منفعت - هزینه این دولت‌هاست؛ بنابراین هدف ما در این مقاله بررسی و تبیین مقاومت دولت‌های ضعیف در برابر قدرت‌های بزرگ از زاویه ترجیحات دولت‌های ضعیف است.

پس از بررسی فرضیه فیل هان مبنی بر رابطه مثبت میان تهدید بقای دولت ضعیف و ناکامی استراتژی قهری دولت قوی که پس از آمارگیری از موفقیت و شکست استراتژی قهری برای ۶۲ مورد بحران نامتقارن انجام گرفته است، با مطالعه موردی منازعه ایالات متحده آمریکا

۱. برای جزئیات رک:

Phil Haun (2015), *Coersion Survival and War: Why Weak States Resist the United States*, Stanford University Press.

و کره شمالی- بحران هسته‌ای کره شمالی- که از مواردی است که با فرضیه هان قابل تبیین نیست و اشتباه پیش‌بینی شده است، بر ترجیحات مقاومت دولت ضعیف و رابطه‌اش با حذف یا تخفیف درخواست‌های قهری دولت قوی تمرکز می‌کنیم تا با این تعدیل امکان تعمیم فرضیه هان به موارد بیشتری فراهم شود.

تعاریف و شواهد

تعریف استراتژی قهری می‌تواند در دامنه‌ای شامل تعاریف گسترده تا بسیار محدود قرار گیرد. استراتژی قهری را می‌توان تهدید به زور، یا استفاده محدود از زور به منظور متقاعد کردن مقصد به تبعیت از درخواست‌های مبدأ تعریف کرد (Schelling, 1966: 3). این تهدیدات می‌توانند با قول‌هایی برای افزایش انگیزه مقصد برای تبعیت از درخواست‌های مبدأ همراه باشند (George & Simons, 1994:7). به بیان دیگر، استراتژی قهری یک استراتژی چانه‌زنی در مورد بحران بوده و تلفیقی از تهدیدها و ترغیب‌هاست (George, 1991: 5-11).

استراتژی قهری در مقابل استراتژی زور یا نظامی صرف قرار می‌گیرد. ویژگی کلیدی استراتژی قهری این است که برخلاف استراتژی نظامی صرف، مقصد در عین اینکه در معرض قدرت و زور قرار می‌گیرد، بین تسلیم شدن و رد درخواست‌های مبدأ، حق انتخاب دارد. اما در استراتژی نظامی صرف مبدأ اول نیروهای مقصد را در میدان جنگ به عقب می‌راند و سپس درخواست‌های سیاسی‌اش را بر قربانی بی‌دفاع تحمیل می‌کند. در واقع مقصد شکست‌خورده را به نقطه‌ای می‌رساند که دیگر نیروهای سازماندهی شده را که بتوانند مانع از عملیات طرف پیروز شوند، در کنترل خود ندارد (Pape, 1996:12-13).

توماس شلینگ (Schelling, 1966: 1-34) که اولین و جامع‌ترین بحث درباره استراتژی قهری را در دهه ۱۹۶۰ ارائه کرده است، برای استراتژی قهری دو شکل یا رویه به هم پیوسته و در عین حال متضاد قائل است: بازدارندگی^۱ و وادارندگی^۲، و تمرکز اصلی او بر ویژگی‌های این دو رویه است. شلینگ بین تهدیدی که هدف از آن وادارندگی است، تمیز قائل می‌شود. تفاوت تهدیدی که هدف از آن بازداشتن آن طرف از شروع کاری است، تمیز قائل می‌شود. تفاوت این تهدیدها به تفاوت بین ایستایی‌ها و پویایی‌های آنها برمی‌گردد. بازدارندگی از نظر زمانی نامحدود و از نظر تاکتیکی ایستاست؛ درخواست آن مبنی بر انجام ندادن عملی از سوی طرف مقابل است، بنابراین همیشه منتظر است تا طرف مقابل آن عمل را انجام دهد، اما برعکس، در وادارندگی نمی‌توان همیشه منتظر ماند تا مؤثر واقع شود، بلکه باید مهلتی برای انجام

1. deterrence
2. compellence

درخواست طرح شده داده شود و یک اقدام مجازات‌کننده مؤثر در جریان باشد. بنابراین با اینکه برای بازدارندگی بیان تهدید کفایت می‌کند، برای وادارندگی هم تهدید و هم استفاده از زور به‌عنوان هشدار لازم است. به‌علاوه، از آنجا که هدف کلی سیاست وادارندگی تغییر رفتار طرف مقابل و نه حفظ آن است، تهدیدات وادارنده پیچیده‌تر از تهدیدات بازدارنده‌اند، زیرا اقدامی مثبت را از سوی مقصد می‌طلبند (Schelling, 1966: 69-101). لارن، کریک و جورج (Lauren et al., 1990) نیز مانند شلینگ بین بازدارندگی و وادارندگی تمیز نظری قائل‌اند و سعی دارند تا تناسبی بین تمیز نظری و شواهد تجربی ایجاد کنند. والتر پترسن (Petersen, 1986) و اریک هرینگ (Herring, 1995: 14) نیز در ارزیابی خود از مهم‌ترین عوامل ایجاد نتایج بحران‌های بین‌المللی به تمایز بازدارندگی از وادارندگی توجه دارند. در این پژوهش نیز میان بازدارندگی و وادارندگی تمیز قائل می‌شویم و تنها بر موارد وادارندگی تمرکز می‌کنیم.

باید توجه داشت پیچیدگی و همزیستی بالقوه مفاهیم بازدارندگی و وادارندگی سبب ایجاد رهیافت‌ها و واژه‌شناسی‌های متفاوت شده است. به واژه وادارندگی به‌عنوان اجبار یا قهر^۱، دیپلماسی قهری^۲ یا در واژه‌بندی منتخب جرج (George, 1991: 4) به‌عنوان ترغیب با زور^۳ اشاره شده است (Sperandei, 2006: 258-9). روش مرجح مطالعه وادارندگی مطالعه موردی تطبیقی با هدف تعیین همبسته‌های موفقیت و ناکامی در این حوزه است. به‌طور مثال رابرت پیپ (Pape, 1996: 87-254) در *بمباران برای پیروزی*^۴ هفده مورد استراتژی قهری در منازعات نامتقارن را بررسی کرده و نرخ ۵۳ درصد موفقیت را برای استراتژی قهری نتیجه گرفته است. الکساندر جرج و ویلیام سیمونز (George & Simons 1994:2) نیز در *محدودیت‌های دیپلماسی قهری* هفت مورد از موارد دیپلماسی قهری ایالات متحده را بررسی کرده‌اند. رابرت آرت و پاتریک کرنین (Art & Cronin, 2003: 387) هم در *ایالات متحده و دیپلماسی قهری* ۲۵ بحران دیگر را هم به هفت مورد آنها اضافه کردند و در نهایت نرخ موفقیت دیپلماسی قهری را ۳۲ درصد تخمین زدند. تاد سچسر (Sechser, 2007: 111) نیز در *بردن بدون مبارزه: قدرت، شهرت و تهدیدات قهری در ارزیابی خود از بحران‌های بین‌المللی* ۱۳۹ مورد استراتژی قهری را بررسی کرده و نرخ ۴۷ درصد موفقیت را برای آن نتیجه گرفته است، البته ۶۶ مورد از آنها به منازعات نامتقارن مربوط‌اند و نرخ کلی موفقیت آنها ۳۹ درصد است. برای هان (Haun, 2010: 121) نیز نرخ موفقیت دیپلماسی قهری در منازعات نامتقارن ۴۰ درصد است؛ این نرخ در مورد منازعات مربوط به ایالات متحده ۴۳ درصد است. براساس آماری که هان ارائه می‌دهد، نرخ موفقیت

-
1. coercion
 2. coercive diplomacy
 3. forceful persuasion
 4. Bombing to Win

استراتژی قهری که در ۷۵ درصد موارد منازعات نامتقارن از زمان جنگ جهانی اول تا سال ۲۰۰۳ از سوی قدرت‌های بزرگ اتخاذ شده‌اند، تنها ۵۶ درصد بوده است. برای اطمینان از این آمار در ادامه برای ۶۲ مورد منازعه نامتقارن به شیوه هان آمارگیری و البته پیش‌بینی فرضیه هان را نیز در مورد هر یک لحاظ می‌کنیم.

نتیجه استراتژی قهری در منازعات نامتقارن

نتیجه استراتژی قهری متغیر وابسته در پژوهش هان است و می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد که آیا سیاست خارجی با پیگیری استراتژی قهری به اهداف از پیش تعیین شده دست یافته است یا خیر؟ البته استراتژی قهری در مواردی ناکام است که کشور قدرتمند با آنکه به اهداف سیاست خارجی‌اش دست یافته باشد، در نهایت استراتژی نظامی صرف را اتخاذ کرده باشد. برای بررسی نتایج استراتژی قهری بر وادارندگی در ۶۲ مورد منازعه نامتقارن تمرکز شده است و پیش‌بینی‌های فرضیه هان را برای هر یک ارائه می‌دهیم و آنها را با نتایج عملی بحران‌ها مقایسه می‌کنیم تا میزان درستی آنها را ارزیابی کنیم.

شایان ذکر است در تلاش‌هایی که به‌منظور تدوین ملاک‌هایی برای تشخیص قدرت‌های بزرگ از سایر کشورها به‌عمل می‌آید، دو ویژگی مشخص لحاظ شده است: توانمندی‌های مادی و نقش اجتماعی. در سیاست بین‌الملل واحدهایی که توانمندترند، صحنه عمل را چینی می‌کنند. به‌علاوه حرکت به‌سوی سازمان‌های بین‌دولتی دائمی در قرن بیستم، اعتباری رسمی به جایگاه قدرت‌های بزرگ داده است. به هر حال اگرچه قدرت کشورها را نمی‌توان به‌صورت مطمئنی اندازه گرفت، به‌طور معمول در هر زمان خاصی در این مورد که چه کشورهایی جزء قدرت‌های بزرگ هستند، اجماع عملی وجود دارد (بوزان ۱۳۸۸: ۸۴-۸۰). بنابراین تمرکز ما بر دولت‌های عضو دائم شورای امنیت ملل متحد و آلمان است.

در جدول ۱ که در پیوست آمده است، فهرست کدبندی‌های موفقیت و شکست برای نتیجه سیاست خارجی و نتیجه استراتژی قهری به شیوه هان و همچنین پیش‌بینی‌های فرضیه هان برای ۶۲ مورد منازعه نامتقارن آورده شده است. این منازعات برگرفته از پایگاه داده‌های پروژه رفتار در بحران‌های بین‌المللی (ICB) هستند.^۱ این پیش‌بینی‌ها نتایج احتمالی بحران‌ها را مطابق با سطح تهدید متوجه بقای مقصد تخمین می‌زنند.

۱. پایگاه (ICB) شامل ۴۵۵ بحران میان‌دولتی از سال ۱۹۱۸ تا ۲۰۰۷ است. بحران‌هایی را که نامتقارن نیستند، حذف کرده‌ایم و ۶۲ بحران نامتقارن را مشخص می‌کنیم که در آنها قدرت‌های بزرگ دولت‌هایی را که قدرت بزرگ محسوب نمی‌شوند، به چالش می‌کشند:

جدول ۱ نرخ‌های موفقیت سیاست خارجی و استراتژی قهری را برای ۶۲ مورد وادارندگی نشان می‌دهد. از ستون دوم این جدول درمی‌یابیم که نرخ موفقیت قدرت‌های بزرگ برای استراتژی قهری (وادارندگی) به‌طور چشمگیری پایین‌تر از این نرخ برای نتیجه سیاست خارجی است. از این امر و به‌خصوص با توجه به مواردی که در آنها مبدأ در وهله نخست استراتژی قهری را برمی‌گزیند اما در نهایت استراتژی نظامی صرف اتخاذ می‌کند (بحران‌هایی که در جدول پیوست با قلم پررنگ علامت‌گذاری شده‌اند)، می‌توان به ناکامی استراتژی قهری قدرت‌های بزرگ پی برد.

جدول ۱. نرخ‌های موفقیت وادارندگی نامتقارن

قدرت‌های بزرگ در مجموع	ایالات متحده آمریکا	دیگر قدرت‌های بزرگ غیر از ایالات متحده آمریکا
موفقیت نتیجه سیاست خارجی	۶۲/۳۹ (٪۶۲)	۳۸/۲۵ (٪۶۵)
موفقیت نتیجه استراتژی قهری (وادارندگی)	۶۲/۳۵ (٪۵۶)	۳۸/۲۰ (٪۵۲)

کد موفقیت زمانی به نتیجه سیاست خارجی قدرت بزرگ داده‌ایم که به اهداف اصلی مورد انتظارش چه از طریق استراتژی قهری چه نظامی صرف رسیده باشد. نتیجه استراتژی قهری نیز وقتی موفقیت‌آمیز است که قدرت بزرگ اهدافش را بدون توسل به استراتژی نظامی و درگیر شدن در عملیات یا حمله نظامی بزرگی به دست آورده باشد. به‌علاوه فرضیه هان در ۷ مورد از ۶۲ مورد (مواردی که ذیل عنوان پیش‌بینی فرضیه هان در جدول پیوست با دایره علامت-گذاری شده‌اند) که در آنها دولت مقصد توانایی نظامی برای مقاومت در برابر قدرت بزرگ ندارد، موفقیت استراتژی قهری را پیش‌بینی می‌کند، زیرا مقصد حتی اگر بخواهد مقاومت کند، ابزار آن را ندارد. در جدول پیوست سال‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده‌است مربوط به آن مواردی هستند که با فرضیه هان اشتباه پیش‌بینی شده‌اند. در واقع پیش‌بینی فرضیه هان موفقیت استراتژی قهری به‌علت عدم تهدید بقای مقصد در صورت تسلیم شدن است. شاخص‌هایی هم که هان برای عملیاتی کردن تهدید بقای دولت مورد توجه قرار می‌دهد، متأثر از فاضل (Fazal, 2004)، بر این تمرکز دارند که آیا تسلیم شدن مقصد می‌تواند تهدیدی در زمینه کنترل دولت بر جمعیت، قلمرو سرزمینی، رژیم یا کارایی اقتصادی‌اش باشد یا خیر. کنترل دولت بر این چهار عامل در واقع چهار ویژگی حاکمیت را تشکیل می‌دهد. اما پیش‌بینی فرضیه هان با آنچه در واقعیت روی داده است، همخوانی ندارد؛ بنابراین آن را براساس ترجیحات مقاومت مقصد

تعدیل کردیم. در ادامه برای نشان دادن قوت فرضیه تعدیل‌یافته، به بررسی یکی از مواردی که پیش‌بینی این فرضیه غلط بوده است، می‌پردازیم.

مطالعه موردی: بحران هسته‌ای کره شمالی مارس ۱۹۹۳ تا اکتبر ۱۹۹۴

کره شمالی در دسامبر ۱۹۸۵ معاهده عدم اشاعه هسته‌ای را امضا کرد که بخشی از هزینه کم‌شوری به تحقق برنامه راکتور هسته‌ای محسوب می‌شد و در واقع خود را متعهد کرد که وارد فعالیت‌هایی نشود که به تولید سلاح‌های هسته‌ای منجر شود. کره شمالی در سال ۱۹۹۲ توافق‌نامه هسته‌ای نشدن را به‌طور مشترک با کره جنوبی امضا کرد. این کشور در ژانویه ۱۹۹۲ با امضای توافق پادمان با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، متعهد به فاش کردن تأسیسات هسته‌ای و صدور مجوز بازرسی‌های مکرر از مجموعه یونگبون توسط آژانس شد. با وجود این تعهدات، ایالات متحده سندی مبنی بر برنامه در حال تکوین بمب هسته‌ای کره شمالی را در فوریه ۱۹۹۲ گزارش داد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در فوریه ۱۹۹۳ در بازرسی‌های منظم تناقضی را در مقدار پلوتونیم تسلیحاتی و مقداری که کره شمالی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش داده بود، کشف کرد. این امر زمینه‌ای برای بحران ایجاد کرد. در اوایل ۱۹۹۳، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از کره شمالی اجازه بازرسی ویژه از دو سایت پس‌ماند هسته‌ای مشکوک را درخواست کرد که جرقة بحرانی برای کره شمالی شد، زیرا آن را تهدیدی نسبت به امنیت ملی‌اش به حساب می‌آورد؛ بنابراین درخواست را رد و ادعا کرد که این سایت‌ها تسهیلات نظامی غیرهسته‌ای محدودند و با اعلام قصدش مبنی بر خروج از معاهده عدم اشاعه هسته‌ای در ۱۲ مارس علامت تهدیدآمیزی برای آمریکا و همچنین کره جنوبی در پاسخ به فشار بی‌سابقه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در اجرای بازرسی‌های ویژه و همچنین همکاری نظامی سالانه قریب‌الوقوع نیروهای کره جنوبی و ایالات متحده ارسال کرد. اعلانیه پیونگ یانگ به هیولای عظیمی (برنامه سلاح‌های هسته‌ای فارغ از نظارت) برای ایالات متحده و همچنین کره جنوبی تبدیل شد و بحرانی را برای آنها به‌وجود آورد. درک رهبران کره جنوبی از این بحران در حد تهدیدی مبنی بر احیای جنگ با کره شمالی از زمان آتش‌بس کره در ۱۹۵۳ بود، به‌خصوص اینکه کره شمالی از نیروهای نظامی قدرتمندتر و بیشتری برخوردار بود. برای ایالات متحده این بحران تهدیدی نسبت به تفوقش در نظم جهانی پس از جنگ سرد بود (Brecher & Wilkenfeld, 2000).

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در روز بعد یعنی در ۱۳ مارس از کره شمالی خواست که در اعلانیه خود تجدید نظر کند. بحران در ۱۴ مارس ۱۹۹۴ زمانی که بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی کشف تناقض‌های بیشتری را در برنامه هسته‌ای کره شمالی گزارش دادند، دوباره

شدت گرفت، اما پیونگ یانگ به آنها اجازه نمونه برداری برای بررسی بیشتر را نداد. این موضوع به تعلیق مذاکرات دوجانبه ایالات متحده و کره شمالی منجر شد. در ۳۱ مارس دبیر کل ملل متحد از پیونگ یانگ خواست تا به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه دهد تحقیقاتشان را ادامه دهند. در ۱۵ آوریل کره جنوبی از درخواست خود مبنی بر مذاکرات دو کره قبل از نشست‌های بیشتر ایالات متحده و کره شمالی صرف‌نظر کرد. کره شمالی به این موضوع با دعوت بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای حضور در هنگام خروج میله‌های سوخت از راکتورهایش، پاسخ داد (Armscontrol, 2015).

در ۱۶ ژوئن، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده، به دعوت رهبر کره شمالی کیم ایل سونگ به‌عنوان میانجی، به پیونگ یانگ رفت. با اینکه کارتر پیش از آن با مشاوران کلیتون دیدار کرده بود، اعلام کرد که مستقل از واشنگتن عمل خواهد کرد. کارتر در این دیدار میانجی‌گرانه مقاصد ایالات متحده را به‌طور مشخص اعلام کرد و مصالحه‌هایی را که کره شمالی بدون از دست رفتن وجهه‌اش می‌توانست انجام دهد، پیشنهاد داد. کارتر در ۱۸ ژوئن به سئول بازگشت و پیغامی را از کیم ایل سونگ به کیم یونگ سام رئیس‌جمهور کره جنوبی منتقل کرد، مبنی بر اینکه تمایزش نسبت به نشست دوجانبه بود. کارتر همچنین اخباری را مبنی بر موافقت کره شمالی با عدم اخراج بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و متوقف کردن برنامه هسته‌ای‌اش در صورت اجازه ایالات متحده به کره شمالی برای توسعه راکتورهای آب سبک و موافقت با دور سوم مذاکرات ایالات متحده - کره شمالی و متعهد شدن به عدم استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه کره شمالی انتقال داد. بیانیه کارتر در ۱۹ ژوئن مبنی بر پایان بحران یک دوره تنش‌زدایی و حفظ وجهه برای دو طرف بود (Brecher & Wilkenfeld, 2000).

مذاکرات فشرده کره شمالی و ایالات متحده آمریکا در ژوئیه ۱۹۹۴ اتفاق افتاد که با مرگ کیم ایل سونگ در ۸ ژوئیه دچار وقفه شد، اما از ۵ تا ۱۲ اوت و از ۲۰ سپتامبر تا ۱۷ اکتبر ۱۹۹۴ از سر گرفته شد و نتیجه چارچوب توافقی چهارصفحه‌ای و سند سری جداگانه بود که در ۲۱ اکتبر امضا شد. کره شمالی به توقف فعالیت‌های هسته‌ای‌اش در عرض یک‌ماه و انبار کردن ۸۰۰۰ میله سوخت مصرف‌شده متعهد شد. در سال ۲۰۰۳ که دو راکتور جانشین دریافت کرد، متعهد شد که ذخیره سوخت هسته‌ای مصرف‌شده‌اش - بخش ضروری برنامه هسته‌ای - را خارج کند. همچنین قول داد که راکتور پنج‌مگاواتی را تجدید سوخت نکند و ساخت دو راکتور ۵۰ و ۲۰۰ مگاواتی را که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و آمریکا می‌ترسیدند، پلوتونیم تسلیحاتی برای تولید حدود ۳۰ بمب هسته‌ای در هر سال فراهم کند، تکمیل نکند (Wit et al., 2009: 186-97, 251-255).

در مجموع، کره شمالی هر گونه تمایل به قدرت هسته‌ای شدن را به‌طور دائم در مذاکرات انکار می‌کرد و ایالات متحده در نهایت در ازای توقف برنامه هسته‌ای کره شمالی با یک کنسرسیوم بین‌المللی برای ساخت دو راکتور هسته‌ای آب سبک با ظرفیت تولید ۲۰۰۰ مگاوات موافقت کرد. این راکتورها که انرژی زیادی را در عین ریسک کم استخراج پلوتونیم برای برنامه هسته‌ای تولید می‌کردند، از نظر مالی تقریباً به‌طور کامل از سوی کره جنوبی و ژاپن تأمین شده و در کره جنوبی ساخته می‌شدند. ایالات متحده برای جبران خسارت توقف برنامه هسته‌ای کره شمالی متعهد شد تا زمانی که دو راکتور جدید تکمیل و تحویل داده شوند، نفت سنگین برای حرارت و الکتریسیته کره شمالی را بدون هیچ هزینه‌ای برای آن کشور تأمین کند، که به ۵۰۰۰۰۰ تن تا سال ۱۹۹۶ می‌رسید. کره شمالی مجبور نبود تا زمانی که بخش شایان توجهی از پروژه راکتورهای آب سبک تکمیل نشده و همچنین تا پنج سال از تأسیسات هسته‌ای مشکوک اجازه بازرسی دهد. در مجموع، کره شمالی از طریق یک بسته جامع امنیتی، سیاسی و اقتصادی تقریباً به همه اهدافش دست یافت و چارچوب توافق‌شده در اکتبر ۱۹۹۴ به بحران هسته‌ای کره شمالی خاتمه داد (Brecher & Wilkenfeld, 2000).

به هر حال منازعه بر سر انگیزه‌های مشکوک کره شمالی در زمینه پیوستن به کلوب دارندگان سلاح‌های هسته‌ای ادامه یافت و نگرانی‌ها در مورد برنامه هسته‌ای کره شمالی به بحران دیگری در اواخر سال ۲۰۰۲ منجر شد و کره شمالی در ژانویه ۲۰۰۳ اعلام کرد که از معاهده عدم اشاعه هسته‌ای خارج می‌شود و این بحران هنوز حل نشده است و ایالات متحده و دیگر قدرت‌ها در آسیا تلاش کرده‌اند تا با انگیزه‌های دیپلماتیک و اقتصادی تمایل کره شمالی نسبت به تولید سلاح‌های هسته‌ای را از بین ببرند. اما کره شمالی پیوسته با تلاش در جهت نشان دادن توانمندی‌های تسلیحاتی‌اش از جمله آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای خود و ادعاهای مربوط همچون تازه‌ترین ادعایش مبنی بر مالکیت سلاح هسته‌ای فیوژنی یا بمب هیدروژنی در دسامبر ۲۰۱۵ به دنبال افزایش تهدید و مقاومت برای تضمین بقای خود در برابر راهکارهای قهری ایالات متحده بوده است.

استراتژی مقاومت کره شمالی

در تعیین عوامل مؤثر در اتخاذ استراتژی مقاومت کره شمالی در برابر تهدیدهای نظامی و اقتصادی ایالات متحده، در وهله اول به تحلیل هزینه-منفعت و ترجیحات نخبگان و سیاستگذاران حاکم و دارای اقتدار این کشور و کیم ایل سونگ در رأس آنها ارتباط پیدا می‌کند، البته با ترجیحات و تحلیل هزینه-منفعت گروه اصلاح‌طلب و عمل‌گرا و طرفدار مذاکره با ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۹۹۱ شکل گرفت و مورد حمایت کیم جونگ ایل

پسر و جانشین کیم ایل سونگ در سال ۱۹۹۴ در رقابت و تضاد بود (Solingen, 2007:125-138) که در جدول ۲ به آن اشاره شده است.

جدول ۲. ترجیحات نخبگان سیاسی کره شمالی

نخبگان سیاسی	مطلوبیت سلاح‌های هسته‌ای	اهمیت و اولویت استراتژی یا اقتصاد
محافظه‌کار و تندرو	سلاح‌های هسته‌ای تنها راه تضمین بقای رژیم و امنیت دولت در شرایط خطر و عدم قطعیت است.	استراتژی دفاع برای مقابله با تهدید ایالات متحده آمریکا و کره جنوبی اولویت دارد.
اصلاح‌طلب و عمل‌گرا	عدم نیاز به سلاح‌های هسته‌ای و نیاز به معامله برنامه سلاح‌های هسته‌ای به بهترین قیمت با موارد مورد نیاز در عرصه اقتصادی و روابط بین‌الملل.	آزادسازی اقتصادی و تجاری و روابط عادی با ایالات متحده آمریکا بهترین راه برای تضمین بقای رژیم است.

پیونگ یانگ معتقد بود که تسلیم شدن در برابر تهدیدات به اعطای مزیت استراتژیک به ایالات متحده و به‌خصوص به کره جنوبی منجر می‌شود. مذاکرات دوجانبه کره شمالی و کره جنوبی در این زمینه به‌طور خاص اهمیت داشتند، زیرا پیونگ یانگ رابطه با سئول را بازی با حاصل جمع صفر می‌دید و از هر گونه امتیاز دادن بیم داشت. پیوند تهدیدات ایالات متحده به پیشرفت مذاکرات کره شمالی و کره جنوبی و اجرای اعلامیه مشترک هسته‌ای نشدن پیونگ یانگ را به این باور می‌رساند که سئول می‌تواند در چانه‌زنی کره شمالی و ایالات متحده در مسئله هسته‌ای نفوذ داشته باشد. بنابراین تبعیت از درخواست‌ها می‌توانست به نقش سئول به‌عنوان داور روابط ایالات متحده و کره شمالی مشروعیت و نفوذ بیشتری بخشد. دیدگاه پیونگ یانگ از شرایط تنها با این واقعیت تقویت می‌شد که سئول هم از دریچه مشابهی به موضوع می‌نگریست و به از دست رفتن کنترلش بر گفت‌وگوی میان ایالات متحده و کره شمالی حساسیت داشت. سئول به تلاش‌های دیپلماتیک ایالات متحده در مورد کره شمالی در تابستان ۱۹۹۳ پاسخ‌های چندگانه و گاهی تناقض‌آمیز می‌داد، به‌طور مثال در مورد موضوع تبادل سفیر با کره شمالی چندین بار موضعش را تغییر داد، اما به هر حال ابهام و تغییر درخواست‌ها از سوی کره جنوبی کمکی به این موضوع نمی‌کرد (Wit et al., 2004:4-6-7,144-8). (Sigal 1998:190.314-5).

۱. برای اطلاعات کامل و مفصل در مورد سیاست داخلی کره شمالی به Mansourov, 1995, 1997, Oh, Beker, 2005, Yung Chule, Harrison, 2002, Cumings, 2005 1996, & Haasig, 2000 بنگرید.

مسئله بازرسی‌ها نیز نگرانی‌هایی را در مورد دستاوردهای نسبی برای پیونگ یانگ ایجاد می‌کرد. این مسئله فقط به شهرت مربوط نمی‌شد. بازرسی‌هایی که سازمان بین‌المللی انرژی اتمی درخواست می‌کرد، می‌توانستند پرده از تلاش‌های گذشته کره شمالی در بازفرآوری پلوتونیم بردارند. اگر برخلاف نظر سازمان جاسوسی آمریکا کره شمالی پلوتونیم کافی برای ساخت بمب تولید نکرده بود، کره جنوبی و آمریکا ترس چندانی نداشتند، زیرا نه تنها موضع چانه‌زنی کره شمالی تضعیف می‌شد، بلکه ممکن بود به حمله‌ای پیشگیرانه به تأسیسات یونگیون منجر شود. آمریکا مطمئن بود که حملات پیشگیرانه به‌طور موفقیت‌آمیزی می‌تواند توان آن کشور در تولید سلاح را نابود کنند، اما اگر پلوتونیم مناسب سلاح به اندازه قابل توجه تولید کرده بود و اگر بازرسی‌ها آن را فاش می‌کردند، ایالات متحده اصرار می‌ورزید که پلوتونیم تولیدشده تحت نظر پادمان قرار گیرد. کره شمالی یا باید از این درخواست تبعیت یا در برابر این درخواست مقاومت می‌کرد و بهانه قوی‌تری برای تحریم‌ها یا استفاده از زور صرف به دست ایالات متحده می‌داد. در هر دو حالت کره شمالی برتری استراتژیک واقعی را که از عدم قطعیت موجود به دست آورده بود، از دست می‌داد (Sigal, 1998:710). بنابراین کره شمالی هم با تسلیم شدن در برابر کره جنوبی در مذاکرات دوجانبه و هم بازرسی‌هایی که پرده از فعالیت‌های گذشته هسته‌ای‌اش برمی‌داشتند، مزیت استراتژیک به رقبا اعطا می‌کرد و این امر می‌توانست در آینده به ضررش باشد. از این‌رو کره شمالی مقاومت را در پیش گرفت.

از عوامل دیگر مقاومت کره شمالی در برابر تهدیدهای نظامی ایالات متحده و از جمله تهدید به حفظ عملیات نظامی مشترکش با ارتش کره جنوبی، این بود که پیونگ یانگ هزینه‌های شهرت تسلیم شدن در برابر درخواست‌ها را بسیار زیاد می‌دید و این تهدیدها را به‌مثابه شکنجه می‌نگریست. بسیج عظیم نیروهای آمریکا (USFK) و کره جنوبی، ارتش کره شمالی را به‌طور ضروری به آمادگی برای حمله وادار می‌کرد که بسیار پرهزینه بود (Sigal, 1998:21) انجام این عملیات از سوی ایالات متحده و کره جنوبی در اصل به‌سبب نشان دادن قاطعیتشان در عملی کردن تهدید در صورت اجتناب کره شمالی از صدور مجوز بازرسی بود.

کره شمالی افزایش نیروهای نظامی آمریکا در اواخر سال ۱۹۹۳ و اوایل ۱۹۹۴ را به‌عنوان عامل شکنجه می‌دید و ادعای آمریکا را مبنی بر اینکه افزایش نیروها و اعزام تجهیزات ضدموشکی صرفاً تدافعی‌اند، متقاعدکننده نمی‌دانست. تفسیر دقیق حرکات واشنگتن با سخن از جنگ در کنگره سنول و در رسانه‌های ایالات متحده و کره جنوبی به‌شدت پیچیده می‌شد (Oberdorfer, 2001:303).

کره شمالی اغلب تمایل داشت تحریم‌ها را تحمل کند تا تسلیم شود - حتی زمانی که با تسلیم شدن دستاوردهای کوتاه‌مدت می‌توانست داشته باشد - زیرا عقیده داشت که برآوردن

درخواست‌های ایالات متحده این کشور را در طولانی‌مدت در موضع استراتژیک بدتری قرار می‌دهد و اینکه ممکن بود هر گونه دستاورد احتمالی در حال حاضر بیشتر باشد. این موضوع به‌خصوص در مواردی که تبعیت مساوی بود با تسلیم کردن یک اهرم چانه‌زنی مهم و برچیدن تأسیسات هسته‌ای یا انتقال میله‌های سوخت به خارج کشور مصداق داشت. کره شمالی نگران دستاوردهای نسبی در معاملاتش با کره جنوبی بود، زیرا هم کره شمالی و هم کره جنوبی روابطشان با یکدیگر را به‌عنوان یک بازی با حاصل جمع صفر می‌نگریستند که در آن دستاورد یک طرف برابر با ضرر طرف دیگر بود (Reardon, 2010:148).

عامل دیگر مقاومت کره شمالی، آگاه بودن از پیوند آماده‌سازی‌های نظامی با تحریم‌های اقتصادی بود. افزایش نیروهای ایالات متحده به‌منظور مقابله با القوه کره شمالی نسبت به اجرای تحریم‌های شورای امنیت ملل متحد و همچنین تحمیل تحریم بود. از نظر کره شمالی عملیات نظامی مشترک با کره جنوبی، افزایش نیروها و همچنین تهدیدات عمومی ایالات متحده مبنی بر استفاده از نیروی نظامی بر ضد تأسیسات هسته‌ای آن کشور تهدیداتی تضمین‌نشده بودند که برای فشار وارد کردن بر پیونگ یانگ برای پذیرش تحریم‌های گسترده‌تر سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و تسلیم شدن در برابر منافع کره جنوبی در مذاکرات دوجانبه شمال و جنوب طراحی شده بودند. هم ایالات متحده و هم کره شمالی ترجیح می‌دادند که درگیر منازعه نظامی نشوند. آمریکا به این عملیات صرفاً برای واداشتن کره شمالی به تبعیت می‌نگریست. پیونگ یانگ می‌ترسید که تسلیم شدن در این موضوع هزینه‌های فزاینده‌ای برای شهرت رژیم هم در داخل و هم در عرصه بین‌الملل داشته باشد، زیرا نشان دادن ضعف هم به اعتبار رژیم در داخل لطمه می‌زد و هم به وادارندگی بیشتر از سوی ایالات متحده و کره جنوبی در آینده منجر می‌شد (Reardon, 2010: 153; Hayes, 1993). بنابراین تهدیدها و تحریم‌ها نه تنها ناکام بودند، بلکه همیشه واکنش منفی و مقاومت بیشتر کره شمالی را برمی‌انگیختند، و کره شمالی در تلاش برای نشان دادن قاطعیتش با ادامه و بهینه‌سازی مقاومت خود در برابر تهدیدها و تحریم‌ها ایالات متحده را به تعدیل استراتژی قهری‌اش وادار کرد.

نتیجه

در منازعات نامتقارن دولت‌های ضعیف با اینکه از نظر نظامی در برابر قدرت‌های بزرگ فاقد برتری هستند، در موارد زیادی در برابر استراتژی قهری آنها مقاومت می‌کنند. برای تبیین چرایی مقاومت دولت‌های ضعیف در مقابل درخواست‌های قهری دولت‌های قدرتمند، در این مقاله ابتدا فرضیه‌ها را به‌کار بردیم. اما همان‌طور که نتیجه تحقیقات نشان داد، نظریه‌ها قادر به تبیین همه مواردی که دولت‌های ضعیف‌تر به مقاومت در مقابل استراتژی قهری ادامه

می‌دهند نیست، به‌نظر می‌آید هان به ترجیحات مقاومت مقصد توجهی نداشته و تنها از منظر ترجیحات قهری مبدأ به آن نگرسته است.

فرضیه هان برای بحران هسته‌ای کره شمالی موفقیت را پیش‌بینی کرده است، درحالی‌که سیاست خارجی و وادارندگی ایالات متحده آمریکا در واقعیت و آنچه در عمل اتفاق افتاد، شکست خورد. از نظر هان تسلیم شدن کره شمالی در برابر درخواست‌های ایالات متحده مانند امضای توافق پادمان با سازمان بین‌المللی انرژی اتمی که در اواخر ۱۹۸۹ و اوایل ۱۹۹۰ مطرح شد، بقای دولت یا رژیم کره شمالی را تهدید نمی‌کردند و کره شمالی می‌بایست آنها را می‌پذیرفت و به این ترتیب موجبات موفقیت استراتژی قهری ایالات متحده آمریکا را فراهم می‌کرد. اما با توجه به آنچه درباره بحران هسته‌ای کره شمالی مطرح شد، مقاومت کره شمالی و علامت‌های پرهزینه نشان‌دهنده آن و طرح درخواست‌های متقابل در برابر ایالات متحده و موکول کردن درخواست‌های ایالات متحده آمریکا در وهله اول به انجام درخواست‌های مورد نظر خودش همه بیانگر مقاومت بهینه مقصد هستند که به معنای مورد تهدید قرار گرفتن بقای رژیم حاکم است. بنابراین تأیید و حمایتی بر فرضیه تعدیل‌شده ما مبنی بر اینکه مقاومت بهینه مقصد در صورت تهدید بقای آن علت اصلی تعدیل استراتژی قهری مبدأ به نفع مقصد است، محسوب می‌شود. در واقع بازه مقاومت مقصد به‌اندازه‌ای است که احتمال پیروزی مقاومت را افزایش داده و دولت مقتدر نیز به تعدیل استراتژی قهری یا تسلیم شدن در برابر درخواست‌های مقصد و تبعیت از آنها ادامه می‌دهد. بنابراین کره شمالی پیوسته با تلاش در جهت نشان دادن توانمندی‌های تسلیحاتی‌اش از جمله آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای خود و ادعاهای مربوط همچون تازه‌ترین ادعایش مبنی بر مالکیت سلاح هسته‌ای فیورنی یا بمب هیدروژنی در دسامبر ۲۰۱۵ به‌دنبال افزایش تهدید و مقاومت برای تضمین بقای خود در برابر راهکارهای قهری ایالات متحده بوده است.

پیوست

جدول ۳. موارد وادارندگی نامتقارن

سال	نام بحران	مبدأ	مقصد	نتیجه سیاست خارجی	نتیجه وادارندگی	پیش‌بینی فرضیه‌ها
۱۹۱۸	کودتای کاستاریکا	آمریکا	کاستاریکا	موفقیت	موفقیت	شکست
۱۹۱۹	جنگ مجارستان	فرانسه	مجارستان	موفقیت	شکست	شکست
۱۹۲۰	انقلابیون زاین	فرانسه	آلمان	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۲۱	مرز کاستاریکا-پاناما	آمریکا	پاناما	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۲۱	جبران خسارت‌های آلمان	فرانسه	آلمان	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۲۱	جدایی طلبان اتریش	فرانسه	اتریش	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۲۴	اختلاف سرزمین موسل	انگلستان	ترکیه	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۲۶	جنگ داخلی نیکاراگوئه (۱)	آمریکا	نیکاراگوئه	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۲۹	راه‌آهن شرقی چین	اتحاد شوروی	چین	شکست	شکست	موفقیت
۱۹۳۵	محاکمات کاتوناس	آلمان	لیتوانی	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۳۸	آنشلوس	آلمان	اتریش	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۳۸	مونیخ	آلمان	چکسلواکی	موفقیت	موفقیت	شکست
۱۹۳۹	الحاق چکسلواکی	آلمان	چکسلواکی	موفقیت	موفقیت	شکست
۱۹۳۹	ممل	آلمان	لیتوانی	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۳۹	ورود به جنگ جهانی دوم	آلمان	لهستان	موفقیت	شکست	موفقیت
۱۹۳۹	اشغال بالتیک توسط شوروی	اتحاد شوروی	استونی/لاتویا/لیتوانی	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۳۹	فنلاند	اتحاد شوروی	فنلاند	موفقیت	شکست	شکست
۱۹۴۰	قلمرو رومانی	اتحاد شوروی	رومانی	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۴۴	اشغال ایران	اتحاد شوروی	ایران	موفقیت	شکست	موفقیت
۱۹۴۴	اشغال مجارستان توسط آلمان	آلمان	مجارستان	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۴۴	اشغال شرق اروپا توسط شوروی	اتحاد شوروی	رومانی	موفقیت	موفقیت	شکست
۱۹۴۴	انحصار نفت ایران	اتحاد شوروی	ایران	شکست	شکست	موفقیت
۱۹۴۵	کمونیسم در رومانی	اتحاد شوروی	رومانی	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۴۵	تریست (۱)	ایالات متحده آمریکا	یوگسلاوی	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۴۵	کارس-اردهان	اتحاد شوروی	ترکیه	شکست	شکست	شکست
✓۱۹۴۵	آذربایجان	اتحاد شوروی	ایران	شکست	شکست	موفقیت
۱۹۴۶	تنگه‌های ترکیه	اتحاد شوروی	ترکیه	شکست	شکست	شکست
۱۹۴۸	حمله به سینا	انگلستان	اسرائیل	موفقیت	موفقیت	موفقیت
✓۱۹۴۹	بلوک شوروی یوگسلاوی	اتحاد شوروی	یوگسلاوی	شکست	شکست	موفقیت
۱۹۵۰	جنگ کره (۲)	آمریکا	کره شمالی	شکست	شکست	شکست
۱۹۵۱	کانال سوئز	انگلستان	مصر	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۵۶	جنگ ملی شدن سوئز	اتحاد شوروی	اسرائیل	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۵۸	تنگه‌های تایوان (۲)	چین	تایوان	شکست	شکست	شکست
۱۹۶۱	حمله به پاتن لائو	آمریکا	ویتنام شمالی	موفقیت	موفقیت	موفقیت
۱۹۶۵	پلیکو	آمریکا	ویتنام شمالی	شکست	شکست	شکست
۱۹۶۵	کشمیر (۲)	چین	هند	شکست	شکست	شکست
✓۱۹۶۸	پوپیلو	آمریکا	کره شمالی	شکست	شکست	موفقیت
✓۱۹۶۸	بهار پراگ	اتحاد شوروی	چکسلواکی	موفقیت	شکست	موفقیت

موفقیت	موفقیت	موفقیت	ویتنام شمالی	آمریکا	مین‌گذاری بنادر ویتنام	۱۹۷۲
موفقیت	موفقیت	موفقیت	ویتنام شمالی	آمریکا	بمب‌گذاری کریسمس	۱۹۷۲
موفقیت	موفقیت	موفقیت	اسرائیل	اتحاد شوروی	جنگ یوم کیپور-اکتبر	۱۹۷۳
موفقیت	موفقیت	موفقیت	کره شمالی	آمریکا	درخت صنوبر	۱۹۷۶
موفقیت	شکست	شکست	ویتنام	چین	جنگ چین - ویتنام	✓۱۹۷۸
موفقیت	شکست	شکست	پاکستان	اتحاد شوروی	تهدید پاکستان	✓۱۹۷۹
موفقیت	موفقیت	موفقیت	لهستان	اتحاد شوروی	همبستگی	۱۹۸۰
موفقیت	موفقیت	موفقیت	لیبی	فرانسه	چاد-لیبی (۵)	۱۹۸۱
موفقیت	شکست	شکست	لیبی	آمریکا	خلیج سیرت (۱)	✓۱۹۸۱
موفقیت	شکست	شکست	لیبی	فرانسه	چاد-لیبی (۶)	✓۱۹۸۶
موفقیت	شکست	شکست	لیبی	فرانسه	چاد-لیبی (۷)	✓۱۹۸۶
موفقیت	موفقیت	شکست	لیبی	ایالات متحده	جت های لیبی ➤	۱۹۸۸
موفقیت	موفقیت	موفقیت	عراق	آمریکا	جنگ خلیج فارس ➤	۱۹۹۰
موفقیت	شکست	شکست	کره شمالی	آمریکا	بحران هسته‌ای کره شمالی	✓۱۹۹۳
موفقیت	موفقیت	موفقیت	هایتی	آمریکا	رژیم نظامی هایتی	۱۹۹۴
موفقیت	موفقیت	موفقیت	عراق	آمریکا	اعزام نیروهای عراقی / کویت	۱۹۹۴
شکست	شکست	شکست	تایوان	چین	تنگه‌های تایوان (۵)	۱۹۹۵
موفقیت	موفقیت	موفقیت	صربستان	آمریکا	بحران یوگسلاوی: بوسنی (۲)	۱۹۹۵
موفقیت	شکست	شکست	عراق	ایالات متحده آمریکا	حمله صحرا	✓۱۹۹۶
موفقیت	موفقیت	موفقیت	عراق	آمریکا	آنسکام (۱)	۱۹۹۷
موفقیت	شکست	شکست	افغانستان	آمریکا	بمب‌گذاری‌های سفارت آمریکا	✓۱۹۹۸
موفقیت	شکست	شکست	عراق	آمریکا	آنسکام (۲) (روبه صحرا) ➤	✓۱۹۹۸
شکست	موفقیت	موفقیت	صربستان	آمریکا	کوزوو	۱۹۹۸
موفقیت	موفقیت	موفقیت	عراق	آمریکا	سلاح‌های کشتار جمعی عراق	۲۰۰۱

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسدی، ناصر (۱۳۸۸)، «دیپلماسی اجبار: بررسی سیاست آمریکا در عراق»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، ش ۳ پاییز.
۲. بوزان، بری (۱۹۴۶)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۸.
۳. تافت، آرگون (۱۳۸۲)، «تئوری منازعات نامتقارن»، ترجمه محمد تمنایی، فصلنامه مطالعات بسیج، سال ششم، ش ۱۸-۱۹، بهار و تابستان.
۴. روحی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات منازعات نامتقارن، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

ب) خارجی

5. Arms Control Association (2015), Chronology of U.S.- North Korean Nuclear and Missile Diplomacy: [http:// www.armscontrol.org](http://www.armscontrol.org)
6. Art, Robert and Patrick Cronin ed. (2003) The United States and Coercive Diplomacy Washington: US Institute of Peace Press.
7. Baldwin, David A. (1999) "The Sanctions Debate and the Logic of Choice" International Security 24:3, 80-107.

8. Becker, Jasper (2005). Rouge Regime: "Kim Jong Il and the Logic of Choice" *International Security* 24:3,80-107.
9. Brecher, Micheal and Jonathan Wilkenfield (2000). *A Study of Crisis*: <http://www.cidcm.umd.edu/icb/dataviewer/>.
10. Cumings, Bruce (2005) *Korea's Place in the Sun: A Modern History*, New York: W. W. Norton & Company.
11. Fazal, Tanisha M. (2004) "State Death in the International System" *International Organization* 58 (Spring) 311-344.
12. George, Alexander L. and William E. Simons (1994) *The Limits of Coercive Diplomacy* Boulder, CO: Westview Press.
13. George, Alexander L. (1991) *Forceful Persuasion: Coercive Diplomacy as Press*.
14. Harrison, Selig S. (2002). *Korean Endgame: a Strategy for Reunification and U.S Disengagement*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
15. Haun, Phil (2010). *on Death Grande Why Weak States Resist Great Powers: Explaining Coercion Faliure in Asymmetric Interstate Conflicts*. Massachusetts: University of MIT Press.
16. Herring, Eric (1995). *Danger and Opportunity: Explaining International Crisis Outcomes*. Manchester, UK: Manchester University Press.
17. Oh, Kongdon, and Ralph C. Hassig (2000), *North Korea Through the Looking Glass*, Washington: Brookings Institution Press.
18. Lauren, Paul G. Gordon A. Craig ,and Alexander L. George (1990). *Force and Statecraft: Diplomatic Problems of Our Time* New York: Oxford University press.
19. Mansourov, Alexandre Y. (1997). "North Korea's Decision-Making Processes Regarding the Nuclear Issue at Early Stages of the Nuclear Game." *Peace and Security in Northeast Asia: The Nuclear Issue and the Korean Peninsula*. Eds. Young W. Kihland Peter Hayes. Armonk, NY: M.E. Sharpe., 220-239.
20. Mansourov, Alexandre Y. (1995) "The Origins, Evolution, and Current Politics of the North Korean Nuclear Program." *Non proliferation Review* 2.3: 25-38.
21. Oberdorfer, Don. *The Two Koreas: A Contemporary History*. 2nd ed. New York: Basic Books, 2001.
22. Park, Yung Chule (1996), "Price Control and Stablization Measures" in *Economic Development in the Republic of Korea: Apolicy Perspective*, Eds. Lee-jay Cho and Yoon Hyung Kim. Honolulu: The East-West Center, 73-100.
23. Petersen, Walter J. (1986). Deterrence and Compellence: A Critical Assessment of Conventional Wisdom. *International Studies Quarterly* 30:269-294.
24. Press, Daryl G. (2005). *Calculating credibility: how leaders assess military threats* Ithaca N.Y: Cornell University Press.
25. Reardon, Robert (2010). *Nuclera Bargaining: Using Carrots and Sticks in Nclear non-proliferation*: Massachusetts: University of MIT Press.
26. Schelling, Thomas (1966). *Arms and Influence* New Haven: Yale University Press.
27. Sechser, Todd S. (2007). *Winning Without a Fight. Power, Reputation, and Compellent Threats in International Crises* Stanford CA: Stanford University.
28. Sechser, Todd S. (2010). Goliath's Curse: Asymmetric Power and the Effectiveness of Coercive Threats, *International Organization* 64:627-60.
29. Sperandei, Maria (2006). Bridging Deterrence and Compellence: An Alternative Approach to The Study of Coercive Diplomacy, *International Studies Review* 8: 253-280.
30. Waltz ,Kenneth (1979). *Theory of International Politics*, Boston: McGraw-Hill.